

## خلاصه سخنرانی کدام اسلام، حسینی یا یزیدی؟

۲۸ مرداد ۱۴۰۰

### درک مصیبت ابا عبدالله علیه السلام

ما درکی از عظمت و مصیبت ابا عبدالله علیه السلام نداریم، کسانی که تجربه شبیه به مرگ داشتند، می‌گویند: «آن طرف رنگ‌ها و صداها و اصلاً همه چیز خیلی فرق می‌کند.» این طرف گیر چرم هستیم و نمی‌توانیم بفهمیم، انگار می‌خواهیم در آب بدویم. تمام عالم در ظهر عاشورا صدای صیحه حضرت زهرا علیها السلام را می‌شنود و با آن صیحه، تمام هستی به جنبش درمی‌آید. اصلاً چه می‌شود که ما از اول محرم مشکی تنمان می‌کنیم؟ خودمان متوجه نیستیم، اما قلبمان این را درک می‌کند. می‌گویند: «انگار آن پیراهن خونی را از ساق عرش آویزان می‌کنند.» (هاشمی خطیب، ثمرات الاعواد، ج ۱، ص ۳۷) ارواح آن را درک می‌کنند. امامان معصوم علیهم السلام می‌فرمودند: «دیگر کسی از اول محرم پدرمان را خندان نمی‌دید.» (تبریزی، شاعر حسینی، ص ۶۶) چون آن‌ها اصل مصیبت را می‌فهمیدند.

ما درکی از  
عظمت و  
مصیبت  
ابا عبدالله علیه السلام  
نداریم.

ما هیچ درکی از این مصیبت نداریم و فقط یک جنگ می‌بینیم، چون: ۱. درگیر زمین هستیم؛ ۲. اعمالمان فاصله انداخته است. ما گیر زندگی هستیم. اهل بیت علیهم السلام در دل همین ماجراها و اتفاقات، مبانی اصیل دینی را به ما آموزش عینی دادند. من و شما یک جنگ می‌بینیم اما حضرات یک کلاس و فرصت طلایی برای آموزش اصل اسلام می‌بینند، و نه حرف‌های انتزاعی و خیالات و اوهام. می‌گویند وسط دعوا که نرخ تعیین نمی‌کنند. اما امام حسین علیه السلام نرخ تعیین کرد؛ حضرت زینب علیها السلام می‌فرماید: «وقتی امام حسین می‌خواست پیراهن تنش کند، فرمود پیراهنی می‌خواهم که کسی به آن میل نداشته باشد. بعد دیدم روی آن، یک پیراهن قشنگ پوشید، گفتم پس این برای چیست؟ فرمود آن کسی که برای پیراهن می‌آید، ناامید برنگردد.» (ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۹۹) وسط جنگ، اخلاق درس می‌دهد.

اهل بیت علیهم السلام  
مبانی اصیل  
دینی را به ما  
آموزش عینی  
دادند.

اسلام آن  
چیزی است که  
ابا عبدالله علیه السلام  
انجام داد.

از نظر بنده، اسلام آن چیزی است که حسین بن علی علیه السلام انجام داد. اسلام آن کاری است که امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از جنگ جَمَل کرد. واللّٰه العلیّ العظیم، حق آشکار است و از روز آشکارتر است که کدام نسخه از اسلام صحیح است. ببینید اهل بیت علیهم السلام در شروع جنگ‌ها چقدر تعلل می‌کردند، برای شروع جنگ مدام بهانه می‌آوردند. طوری که فقهای ما درباره جهاد ابتدایی بحث‌ها کردند، خیلی‌ها گفتند اصلاً ما حق جهاد ابتدایی نداریم، چون می‌گویند این را از سیره اهل بیت علیهم السلام دیدیم. اما وقتی ماجرا برای خدا حیثیتی می‌شد، می‌شود همان ماجرابی که خبرنگار دشمن دارد نقل می‌کند؛ کسانی که وقایع روز عاشورا را دیده بودند، گفتند: «ما جنگ‌های زیادی دیده‌ایم، اما این آمیزه‌ای از احساسات بود. حسین بن علی یک‌دفعه سمت خیمه‌ها می‌رفت، بچه‌های کوچک می‌آمدند عبایش را می‌گرفتند و گریه می‌کرد. می‌نشست و آن‌ها را آرام می‌کرد. بعد وقتی به سمت ما برمی‌گشت، انگار گرگی به گله گوسفندان زده است. ندیده بودیم که کسی بتواند در تشنگی و زخم‌خوردگی این‌طور بجنگد.»

دین را باید وسط دعوای عاشورا و جَمَل یاد بگیرید. امیرالمؤمنین علیه السلام انتقام خون همسر خودش را نمی‌گیرد، اما انتقام خون هُرْمُزَانَ را در صفین می‌گیرد؛ ایرانی‌ای که مسلمان شده و در بین اعراب زندگی می‌کند، و عبیدالله بن عمر او را کشته است. بعد از جنگ جَمَل، حضرت دستور داد جنازه‌های این‌ها را دفن کنند، مبادا بگذارید دوسه روز زیر آفتاب بمانند! در جنگ جَمَل، امام علی علیه السلام از اینکه زن پیامبر صلی الله علیه و آله را به جنگ آورده بودند، خیلی ناراحت بود. با اینکه برای جناب عایشه هودجی از آهن ساخته بودند؛ یعنی از شترش سپهرایی را آویزان کرده بودند که اصلاً هیچ تیری به او اصابت نمی‌کرد. افسار شتر عایشه را گرفته بودند و نمی‌گذاشتند سقوط کند. برای اینکه این مرکب نیفتد، هفتاد تا دست قطع شد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «شتر را بزنید.» (ابن العبری، تاریخ مختصر الذول، ص ۱۰۶) وقتی جنگ تمام شد، فرمودند: «بروید محرمش را بیاورید.» (ابن الاثیر، کامل فی تاریخ، ج ۳، ص ۲۵۸) محمد بن ابی‌بکر، برادر عایشه را صدا کرد، فرمود: «شما جلو برو. کسی دیگر جلو نرود.» حضرت در یک کار کاملاً امنیتی، دستور داد چهل تا زن با لباس مردانه، به همراه محمد بن ابی‌بکر، ناموس پیامبر صلی الله علیه و آله را برسانند. می‌گویند عایشه در راه به امیرالمؤمنین علیه السلام فحش می‌داد، که ناموس پیغمبر صلی الله علیه و آله را بین چهل تا مرد دارید به مدینه برمی‌گردانید؟ در حالیکه در کجاوه‌ای کاملاً پوشیده بود. بعد که به آنجا رسیدند، نقاب‌ها را برداشتند. دید این جمع فقط یک مرد داشت و آن هم برادرش است. این را هم تاریخ نقل کرده که اینجا در مورد امیرالمؤمنین علیه السلام خوب گفت.

می‌گویند به دست‌های اسرای کربلا زنجیر بستند. آیا زنی در سپاهشان بود که بخواهند شریعت را رعایت کنند و یک زن جلو برود و طناب‌ها را ببندد؟! آیا به علی بن الحسین علیه السلام گفتند آقا شما این‌ها را ببند؟ حضرت زینبی را که برای زنان همان کوفی‌ها، تفسیر قرآن درس می‌داد، بردند آنجا و در شهرها چرخاندند. ناموس پیامبر صلی الله علیه و آله را شهر به شهر چرخاندند. به یهودی‌هایی که در شام زندگی می‌کردند، گفتند: «بیایید ناموس آن کسی که خیبر را فتح کرد، اینجاست. دیگر خود دانید!»

امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ فرمود جنازه‌ها را دفن کنید، تا یک وقت پسری جنازه برادرش یا پدرش را نبیند. حاج‌آقای فاطمی‌نیا می‌گفتند: «قربانی کردن جلوی چشم مردم مشکل دارد. جلوی چشم مردم این کارها را نکنید.» شیعه این طوری نیست، شیعه مثل امامش مهربان است. اما در کربلا به عمد دستور دادند که زن‌ها و بچه‌ها را از کنار جنازه‌ها ببرند. در جایی گفتند: «دختر سه چهارساله‌ای دارد بهانه می‌گیرد.» گفت: «سر پدرش را برایش ببرید.» تاریخ نقل می‌کند: «تا حضرت رقیه علیها السلام سر را نگاه کرد، سنکوپ کرد.» ابن عباس نقل می‌کند: «وقتی آن وحشی، حمزه را گشت، از طرف مادر معاویه مأمور شد که گد او را برایش بیاورد. همد هم وقتی به آنجا رسید، بینی و گوش‌های حمزه را با چاقو برید. بعد آن‌ها را خشک و نخ کرد و به گردنش انداخت.» وقتی صفیه خواهر حضرت حمزه علیه السلام داشت جلو می‌آمد، سریع روی پیکر مطهر حضرت را پوشاندند. خبر نداشت که چه شده است. امام علی علیه السلام به زبیر فرمود: «**أَذْكَرُ لِأُمَّتِكَ: برو و هوای مادرت را داشته باش.**» (ابن سعد، طبقات کبری، ج ۳، ص ۱۴) پیامبر صلی الله علیه و آله تا رسید و صفیه را دید، فرمود: «**إِنِّي أَخَافُ عَلَى عَقْلِهَا**» (شهید ثانی، مسکن الفواد، ج ۱، ص ۷۱) یعنی من نگران هستم یک وقت عقل از سرش بیفتد. نگذاشتند خواهرش هیچ‌جای بدن را ببیند.

**در کربلا  
به عمد دستور  
دادند که زن‌ها  
و بچه‌ها را از  
کنار جنازه‌ها  
ببرند.**

در کربلا عمداً زنان و کودکان را از کنار شهدا رد کردند. حضرت زینب علیها السلام وقتی به امام حسین علیه السلام رسید، او را نمی‌شناخت. می‌گویند بلاتشبییه مثل یک جوجه تیغی افتاده بود، آن قدر که تیر و نیزه به پیکرش زده بودند. اباعبدالله علیه السلام را عادی نزدند؛ یک روش قتل در بین اعراب رایج بود که مال زمان جاهلیت بود و برای شکار استفاده می‌کردند؛ یک چاله بزرگ می‌کنند و با پارچه یا چیز دیگری می‌پوشاندند. این شکار وقتی به چاه می‌افتاد، اگر مثلاً شیر بود و این‌ها می‌ترسیدند به آن نزدیک بشوند، از دور آن قدر به آن سنگ می‌زدند تا از پا دربیاید. به این روش "قتل صبر" می‌گفتند. برای اباعبدالله علیه السلام هم این کار را کردند. وقتی حضرت زینب علیها السلام آمد، با چنین صحنه‌ای مواجه شد.

وسط روضه، درس اخلاق بگیرید. وسط روضه دینتان را پیدا کنید. امام و حجت من بر مسلمانی، حسین بن علی علیه السلام است. بزرگ‌ترین مصیبت برای اسلام، مقایسه همین دو رفتار از اسلام است. داعشی‌ها وقتی می‌خواستند کاری انجام بدهند، می‌گفتند: «در صدر اسلام امیرالمؤمنین یزید هم انجام داده است، پس می‌شود.» از او الگو می‌گرفتند. در ماجرای سوریه بارها بین ایرانی‌ها و روس‌ها تنش به وجود آمد، بر سر اینکه به روس‌ها می‌گفتیم شما حق ندارید مردم عادی را بزنید. اصلاً موشک‌های نقطه‌زن ما به خاطر این است که بی‌گناه کشته نشود. افتخار کنید که محب امام حسین علیه السلام هستید و انسانید و اخلاق در وجودتان می‌جوشد. حالا خداوکیلی اگر می‌خواهید اسلام انتخاب کنید، کدام اسلام را انتخاب می‌کنید؟ اسلام بنی‌امیه و مروان و یزید؟ یا اسلام حسین بن علی علیه السلام؟ امام حسین علیه السلام حواسش به همه چیز هست؛ حواسش هست که دل خُر نشکند، زود به خُر بگوید که به میدان برود، چون جو اینجا طوری است که حر شرمنده است و صدای العطش بچه‌ها را دارد می‌شنود. حالا شما انتظار دارید امروز این آقا دستتان را نگیرد؟ امروز قطعاً آمرزیده‌اید.

**افتخار کنید که  
محب  
امام حسین علیه السلام  
هستید و انسانید و  
اخلاق در وجودتان  
می‌جوشد.**

از خدا بخواهید که در مسیر بمانید. بخواهید که برای امامزمانتان مفید باشید. همین الان یک امام حسین زنده داریم که اسمش مهدی علیه السلام است. اعمال بد ما فاصله انداخته و گرنه آقا که سراغ خیلی ها رفته است. این محبت را در دلتان بجوشانید. خداوند متعال فرج ایشان را عقب انداخته، به خاطر اینکه یک بار دیگر قصه عاشورا تکرار نشود. خدا از دل هایمان خبر دارد، هنوز مورد اعتماد خدا نیستیم، باید امتحان پس بدهیم. این را بخواهیم که مؤثر باشیم و در نقشه ظهور به عنوان یک عنصر مهم و تأثیرگذار باقی بمانیم.

نقل است که حضرت زهرا علیها السلام اولین کسی است که در محشر شفاعت می کند. امیرالمؤمنین علیه السلام از ایشان می پرسد: «برای شفاعت امت چه آورده ای؟» بی بی علیها السلام می فرماید: «دست های بریده فرزندم عباس...» (عبدالله آل درویش، المجالس العاشوریه، ص ۲۵۸) راهش چیست و چه شد که حضرت عباس علیه السلام فرزند حضرت زهرا علیها السلام شد؟ برای امامزمانش سنگ تمام گذاشت. حضرت زهرا علیها السلام فرمود او مثل خودم است، من هم برای علی علیه السلام کم نگذاشتم. امروز روز قدر ما بچه شیعه ها است. امروز نسبت خودمان را با امام زمان علیه السلام مشخص می کنیم. امروز آمدیم بعد از ۱۴۰۰ سال به امام حسین بگوییم: «لبیک یا حسین!» و این یعنی «لبیک یا مهدی!» نمی گذاریم و نگذاشتیم که دشمن ها به سنگ حرم شما چپ نگاه کنند. برای سنگ حرم خون دادیم. خدایا این معنی دیگری دارد جز اینکه اگر امام زمان علیه السلام بینمان قرار بگیرد، ما دورش می گردیم؟ آیا وقتش نرسیده این ظهور را برسانی؟ این همه اتفاقات در دنیا و این همه اضطرار، می دانیم که گناهکاریم، می شود بقیه اش را ببخشی؟ شما کمکمان کنید که پای او بایستیم، قلبها دست شما است.

امروز روز قدر ما  
بچه شیعه ها است  
امروز نسبت  
خودمان را با  
امام زمان علیه السلام  
مشخص می کنیم.

یا اباصالح!

بیا و خودت روضه خوان جدت باش...